



سبک‌های دلبستگی در نوجوانان متخلف

پوهنوال خواجه ذبیح‌الله صدیقی

دپیارتمنت روان‌شناسی، پوهنځی روان‌شناسی و علوم تربیتی، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان

ایمیل: sediqi_600@yahoo.com

چکیده

دلبستگی به ارتباط عمیق و پایداری گفته می‌شود که بین بیک کودک و مراقبش در سال اول زندگی برقرار می‌شود. این مسأله به‌طور عمیقی تمام جنبه‌های زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تحقیق با هدف بررسی سبک دلبستگی نوجوانان متخلف در مرکز اصلاح و تربیت شهر کابل اجرا شد، که از لحاظ روش توصیفی و از نوع پیمایشی است. حجم نمونه در این تحقیق به تعداد ۱۷۰ تن و به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب انتخاب گردید. جهت گردآوری اطلاعات در این تحقیق از پرسش‌نامه سبک دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰)، استفاده شد. تحلیل واریانس یک راه نشان داد که میانگین سبک دلبستگی نایمن در نوجوانان متخلف با (۱۲،۶۲) درصد، بالاتر از سبک دلبستگی ایمن است. براساس نتایج آزمون تی مستقل تفاوت میانگین بین سواد والدین و نوجوانان متخلف وجود دارد؛ اما این تفاوت معنی‌دار به دست نیامد و نتایج آزمون آنووا میان بین ترتیب تولد و سبک دلبستگی تفاوت را نشان می‌دهد، هرچند میان سبک‌های دلبستگی نایمن تفاوت معنی‌دار به دست نیامد؛ اما در سبک دلبستگی ایمن بین گروه‌ها تفاوت معنی‌دار به دست آمد. به‌طور کلی نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نوجوانان متخلف در این مرکز از سبک دلبستگی نایمن (مضطرب و اجتنابی) برخوردار اند.

اصطلاحات کلیدی: سبک دلبستگی؛ شخصیت؛ نوجوان؛ تربیت؛ ارتباطات؛ متخلف

Attachment Style Among Adolescent Offenders

Associated Prof. Khwaja Zabihullah Sediqi

^{1,2}Department of Psychology, Faculty of Psychology, Kabul University, Kabul, Afghanistan

Email: sediqi_600@yahoo.com

Abstract

Attachment refers to the deep and enduring bond formed between a child and their caregiver during the early years of life that profoundly influences all aspects of an individual's life. This research aimed to investigate the attachment styles of adolescent offenders in the Rehabilitation and Training Center of Kabul City using a descriptive survey methodology. The sample size in this research was 170 respondents, and they were selected through stratified random sampling. The Collins and Read Attachment Style Questionnaire (1990) was used for data collection in this research. A one-way analysis of variance revealed that the mean score for the insecure attachment style in adolescent offenders was 12.62%, which is higher than the secure attachment style. Based on the results of the independent t-test, there was a difference in the mean scores between the literacy levels of parents and adolescent offenders, although this difference was not significant. The ANOVA results showed a difference between birth order and attachment style, although no significant difference was observed among the insecure attachment styles; however, there was a significant difference between groups in the secure attachment style. Overall, the results of this research show that adolescent offenders in this center exhibit an insecure attachment style (anxious and avoidant).

Keywords: Attachment Style; Personality; Adolescent; Parenting; Relationships; Offenders

مقدمه

دلبستگی به ارتباط عمیق و پایداری گفته می‌شود که بین یک کودک و مراقبش در سال اول زندگی برقرار می‌شود، این مسأله به‌طور عمیقی تمام جنبه‌های زندگی از قبیل: ذهن، جسم، هیجانات، ارتباطات و ارزش‌های فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (نجانان و دیگران، ۱۳۹۸). رابطه‌ی مادر با کودک مهم‌ترین اصلی است که در رشد شخصیت انسان مورد تأکید روان‌شناسی قرار گرفته است. رابطه‌ی عاطفی میان مادر و طفل به روابط اجتماعی کودک در آینده شکل داده و نحوه برخورد مادر با کودک در چگونگی اجتماعی شدن و کسب مهارت‌های اجتماعی فرزند تأثیر به‌سزایی دارد؛ در واقع دلبستگی بین مادر و کودک شالوده‌ی اجتماعی شدن کودک را در سال‌های بعدی پی‌ریزی می‌کند. این پیوند در رشد سالم کودک امر جدی، گسترده و فوق‌العاده است. دلبستگی عبارت است از پیوند عاطفی عمیقی که با افراد خاص در زندگی خود برقرار می‌کنیم، طوری که باعث می‌شود وقتی با آن‌ها تعامل می‌کنیم، احساس نشاط و شغف کرده و به‌هنگام استرس از این‌که آن‌ها را در کنار خود داریم، احساس آرامش کنیم (شعبی، ۱۳۹۲).

روان‌شناسان، دوره‌ی نوجوانی را دوره طوفان، فشار و مرحله بحران هویت می‌دانند. در این مرحله تغییرات زیادی در ابعاد روانی و جسمانی در نوجوان به‌وجود می‌آید و نوجوان در مرز کودکی و بزرگسالی قرار می‌گیرد. نوجوانی به دوره گذار از کودکی به بزرگسالی اطلاق می‌شود و تقریباً از ۱۲ سالگی آغاز و تا اواخر دهه دوم زندگی، یعنی رسیدن به رشد جسمانی کم و بیش کامل، ادامه می‌یابد (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱). یکی از مسایلی که در این دوره توجه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیه را به خود جلب کرده است؛ پدیده تخلف در نوجوانان است. تخلف در نوجوانان پدیده رو به رشد بوده و مشکلات زیادی را متوجه جامعه و خود این افراد می‌کند. از این‌رو، نوجوان متخلف معمولاً در بزرگسالی راه اش را ادامه می‌دهد و تبدیل به مجرمان خطرناک می‌شود (کریمیان، ۱۳۸۷). یا این‌که در تخلف نوجوانان عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی نقش دارد (قانع و مرادی، ۱۳۹۷). اما در این میان عوامل خانوادگی نقش ویژه و سهم بزرگی را در پدید آوردن نوجوانان متخلف دارد. اختلاف میان پدر و مادر، تبعیض بین فرزندان، کمبود محبت، عدم حضور پدر در خانه، متخلف بودن یکی از اعضای خانواده، نداشتن الگوی رفتاری مناسب، عدم درک فرزندان و غیره می‌تواند در خانواده زمینه‌ساز تخلف در نوجوانان شود (کریمیان، ۱۳۸۷). هویر در تحقیقی که در ده کشور اروپایی انجام داده نشان داد که بین ۸۰ تا ۹۰ فیصد کودکان مجرم یا منحرف در خانواده‌های بزرگ شده‌اند که شیرازه‌ی آن از هم پاشیده و وضعیت نابسامان و مغشوش و از هم گسیسته داشتند (احمدی، ۱۳۷۴).

چگونگی روابط والد یا مراقبت‌کننده و کودک نقش به‌سزایی در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی افراد در بزرگسالی دارد؛ ماهیت و چگونگی این پیوند و رابطه نحوه دل‌بستگی را تبیین می‌نماید. برای این‌که کودک بتواند در روابط بعدی زندگی خود موفق شود و از روابط سالم برخوردار باشد، لازم است که سبک دل‌بستگی ایمن در او شکل بگیرد. تحقیقات نشان می‌دهد که دل‌بستگی ایمن با پرخاش‌گری و رفتار ضد اجتماعی رابطه منفی دارد، درحالی‌که دل‌بستگی نایمن با پرخاش‌گری و رفتار ضد اجتماعی رابطه مثبت دارد (نادر زاده و زینالی، ۱۳۹۵). بنابراین، سبک دل‌بستگی افراد می‌تواند در پیش‌بینی رفتارهای ضد اجتماعی کمک کند. بنابراین مسأله اساسی در بررسی حاضر این است که نوجوانان متخلف از کدام سبک دل‌بستگی برخوردار است؟

بدون شک نظریه دل‌بستگی یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین دست‌آوردهای روان‌شناسی معاصر است. برخی محققان نظریه‌ی دل‌بستگی را به‌عنوان رستاخیز دوباره روان‌کاوی و عامل مهم احیای دوباره این مکتب می‌دانند. از نظر جان بالبی، سه نیاز پایه روان‌شناختی در انسان‌ها وجود دارد: نیاز به شایستگی، نیاز به خود و نیاز به ارتباط و دل‌بستگی (لطفی زاده، ۱۳۹۳). جان بالبی، زمانی‌که از طرف سازمان صحتی جهان مسوولیت تحقیقی را در باره نحوه به حداقل رساندن اثرات از دست دادن والدین در کودکان یتیم را بر عهده داشت، به این نتیجه رسید که دل‌بستگی نوزاد به مادر نقش مهمی در رشد بعدی طفل دارد (دهکردی، ۱۳۹۵، ص ۶۵). بالبی معتقد بود که نوزاد از یک رشته رفتارهای فطری برخوردار است که به نگهداشتن مراقبت‌کننده نزدیک او برای محافظت کردن وی در برابر خطر و حمایت کردن او در کاوش کردن محیط و تسلط یافتن بر آن، کمک می‌کند. بالبی، باور داشت که رفتارهای دل‌بستگی نوزاد مانند: لبخند زدن، صدای طفلانه، چنگ زدن و گریه کردن، علائم اجتماعی ذاتی هستند که مراقبت‌کننده را به نزدیک شدن به نوزاد و مراقبت کردن از او و تعامل با وی ترغیب می‌کند. وقتی مادر نزدیک نوزاد می‌باشد این رفتارها تضمین می‌کند که نوزاد تغذیه خواهد شد، از خطر در امان خواهد بود و محبت لازم برای رشد سالم را دریافت خواهد کرد (دهکردی به نقل از برک، ۱۳۹۵، ص ۶۳). تحقیقات بالبی وی را قانع ساخت که ناتوانی کودک در برقراری پیوند دل‌بستگی ایمن با یک یا چند نفر در سال‌های اولیه‌ی زندگی، با ناتوانی او در برقراری روابط فردی نزدیک در دوره بزرگ‌سالی ارتباط دارد (اتکینسون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱).

نوزادان معمولاً با یک نفر دل‌بستگی ایجاد می‌کند، ولی ممکن است به چند نفر دیگر نیز دل‌بسته شوند. مانند پدر یا مادر بزرگ. دل‌بستگی به تدریج ایجاد می‌شود و باعث می‌شود نوزاد دوست داشته باشد در کنار فرد مورد علاقه خودش باشد. زیرا قوی است، داناست، و می‌تواند از اضطراب یا سترس او بکاهد و به او احساس امنیت و ایمنی بدهد (سادوک، ۱۳۹۹، صص ۱۵۸-۱۵۹).

بعد از جان بالبی، تحقیقات زیادی در زمینه سبک دلبستگی صورت گرفته است که در تبیین مشکلات رفتاری و هیجانی در دوره نوجوانی مبنای نظری قوی می‌باشد؛ به این علت که نقش خاصی برای رویدادهای دوران کودکی و محرومیت مادرانه در ایجاد رفتار مجرمانه قایل است. در نظریه دلبستگی همواره بر دو نکته تأکید شده است: اول این که رابطه گرم، نزدیک و پیوسته مادر (با جانشین دایم وی) با کودک برای سلامت روانی اش ضروری است و دوم این که جدایی از مادر یا طرد شدگی از سوی وی در اغلب متخلفین دیده می‌شود (مشهدی و محمدی، ۱۳۸۸). به عقیده بالبی، تحول دلبستگی طی مراحل مشخص صورت می‌گیرد که قرار ذیل اند:

الف) مرحله پیش دلبستگی: این مرحله از تولد تا شش هفتگی را در بر می‌گیرد. در این مرحله کودکان پاسخ‌های متفاوتی در برابر اشخاص نشان می‌دهند؛ ولی این پاسخ‌ها انتخابی نیستند؛ بلکه عکس‌العمل‌های اولیه هستند که کودک در برابر همه به صورت یکسان نشان می‌دهد. آن‌ها بدون درنگ بعد از تولد تمایل دارند به اصوات انسانی گوش فرا دهند و به چهره انسان‌ها نگاه کنند. کودک در این مرحله ممکن لبخند بزند؛ اما این لبخندها لبخند اجتماعی به حساب نمی‌آیند؛ بلکه بازتاب‌های فزیولوژیک تلقی می‌شود. ژرف‌ترین لبخند اجتماعی در حدود پنج هفتگی آشکار می‌شود که شامل تماس چشمی می‌گردد (دهکردی، ۱۳۹۵، ص ۶۴). نوزادان در این مرحله علائم فطری مانند: چنگ زدن، لبخند زدن، گریه کردن و خیره شدن به چشمان فرد بزرگسال به نوزادان کمک می‌کنند تا با انسان‌های دیگر، که به آن‌ها آرامش می‌دهند، تماس نزدیک برقرار کنند. گرچه کودک در این سن بو و صدای مادر خود را تشخیص می‌دهند؛ ولی هنوز به او دلبسته نیست؛ زیرا اهمیت نمی‌دهند که به بزرگسال بیگانه‌ای سپرده شوند.

ب) مرحله دلبستگی در حال شکل‌گیری: این مرحله از شش هفتگی تا شش الی هشت ماهگی را شامل می‌شود. نوزاد در طول این مرحله به مراقبت‌کننده‌ای آشنا به صورت متفاوت با یک بیگانه پاسخ می‌دهد. برای مثال، وقتی با مادرش تعامل می‌کند آزادانه تر لبخند می‌زند، می‌خندد و صداهای طفلاته را از خود بروز می‌دهد و وقتی نوزاد را بلند می‌کنند سریع‌تر آرام می‌شود. هنگامی که کودک یاد می‌گیرند اعمال آن‌ها بر رفتار کسانی که پیرامون آن‌ها هستند تأثیر می‌گذارند، احساس اعتماد را پرورش می‌دهند، ولی هنوز وقتی که از او جدا می‌شوند اعتراض نمی‌کند (برک، ۱۳۹۰، ص ۳۴۷).

حدود سه ماهگی رفتار کودک تغییر می‌کند و بسیاری از بازتاب‌های او محو می‌شود. بین سه تا شش ماهگی کودکان به مرور لبخند خود را به اشخاص مانوس محدود می‌کنند. زمانی که یک بیگانه را می‌بینند، فقط خیره نگاه می‌کنند به علاوه در تولید اصوات کودکانه‌گزینشی‌تر عمل می‌کند و در چهار

و پنج ماهگي فقط در حضور اشخاص که می شناسد این صداها را از دهان خارج می کند. بالاخره در پنج ماهگي به دراز کردن دست و گرفتن قسمت های از اندام به خصوص موی افراد که می شناسند اقدام می کنند (دهکردی، ۱۳۹۵، ص ۶۵).

ج) مرحله دلبستگی واضح: این مرحله شش الی هشت ماهگي تا ۱۸ ماهگي الی ۲ سالگي را در بر می گیرد. کودکان در حدود شش ماهگي توجه عمیقی به حضور شخص مراقبت کننده نشان می دهد و غالباً زمانی که او می خواهد آن ها را رها کند، گریه می کنند. اما کودکان محکوم به گریستن و انتظار نیستند. آن ها می توانند بخزند و بنا بر این، می توانند فعالانه مراقبت کننده خود را در حال تحرک او دنبال کنند. بالبی تأکید می کند که ظرفیت کودک برای تداوم تماس تا سه سالگي کامل نمی شود و تا آن زمان کودکان نمی توانند برای همراهی با مراقبت کننده ای که با آن ها راه می روند، حرکات خود را نظم می بخشند. دلبستگی در جریان این مرحله به شکل فزاینده ای تغییر می کند. هنگامی که کودک ترس از بیگانه ها را نشان می دهد جنبه انحصاری و جدید دلبستگی وی آشکار می گردد. این واکنش از یک احتیاط یا مراقبت خفیف تا گریه هنگام دیدن یک فرد بیگانه متغیر است (دهکردی، ۱۳۹۵، ص ۶۶). اکنون دلبستگی به مراقبت کننده ای آشنا مشهود است. کودک اضطراب جدایی نشان می دهد، یعنی وقتی به بزرگسالی که متکی هستند آن ها را ترک می کنند، ناراحت می شوند. اضطراب جدایی همیشه روی نمی دهد، این نوع اضطراب، مانند اضطراب بیگانه، به خلق و خوی کودک و موقعیت جاری بستگی دارد؛ اما در تعدادی از فرهنگ ها، اضطراب جدایی بین شش تا ۱۵ ماهگي افزایش می یابد. نوزادان بزرگتر و کودکان نو پا غیر از اعتراض کردن به والد، سخت تلاش می کنند او را حاضر نگهدارند، آن ها به او نزدیک می شوند او را دنبال می کنند به او می چسبند و نشان می دهند که وی را به دیگران ترجیح می دهند. آن ها از مراقبت کننده ای آشنا به عنوان تکیه گاه امن استفاده می کنند که می توانند از او دور شده و به کاوش بپردازند.

د) تشکیل رابطه متقابل: از ۱۸ ماهگي تا ۲ سالگي و بعد از آن: در پایان سال دوم، رشد سریع بازنمایی ذهنی و زبان به کودکان نو پا امکان می دهد تا رفت و آمد مراقب خود را کنترل و پیش بینی کنند. اکنون کودکان مذاکره با مراقبت کننده را آغاز کرده و برای تغییر دادن هدف های او از خواهش و ترغیب استفاده می کنند. به عقیده بالبی، کودکان در اثر تجربیاتی که در طول این چهار مرحله کسب می کنند پیوند عاطفی با دوامی را با مراقبت کننده برقرار می کنند که می توانند در غیاب والدین از آن به عنوان تکیه گاه امن استفاده کنند. این تصور، وظیفه یک الگوی واقعی درونی، یا یک رشته انتظارات درباره در دسترس بودن مخاطب دلبستگی و احتمال حمایت کردن آن ها در مواقع استرس را بر عهده دارد (برک، ۱۳۹۰، ص ۳۴۸).

کارهای بالبی را همکار وی ماری انسورث، انکشاف داد و به این نتیجه رسید که نه تنها دلبستگی بر رشد اطفال تأثیرگذار است؛ بلکه کیفیت دلبستگی نیز بر رشد کودکان تأثیرگذار است. او و همکارانش در اوگندا، افریقا و بالتیمور مرینند، تحقیقاتی انجام دادند و مشاهده کردند، وقتی مادر در اتاق است کودک از مادر فاصله می‌گیرد و به اکتشاف اطراف اتاق می‌پردازد؛ ولی زمانی که مادر اتاق را ترک می‌کند، اطفال اوگندایی بیش از بالتیموری ناراحت می‌شدند. این تحقیقات در شرایط طبیعی وقت‌گیر و سخت بود و از این جهت انسورث و همکارانش آزمایشی را ترتیب دادند که به نام وضعیت عجیب شناخته می‌شود. وضعیت عجیب یکی از راه‌های فهمیدن کیفیت دلبستگی است. در این روش کودک جدا شدن از فرد مورد دلبسته و دوباره ملحق شدن به آن را به مدت کوتاهی تجربه می‌کند و محقق واکنش کودک را نسبت به این وضعیت ثبت و بررسی می‌کند. انسورث و همکارانش با استفاده از این آزمایش چهار نوع دلبستگی متفاوت را در کودکان از هم تفکیک کردند، یک نوع دلبستگی ایمن و سه نوع دلبستگی نا ایمن. سبک دلبستگی نا ایمن شامل مضطربانه - دوسوگرا، اجتنابی و نامشخص یا بی‌نظم و سردرگم می‌شود، که نوع سوم آن اکثراً در تحقیقات نادیده گرفته می‌شود (کاپلان، ۱۳۸۱، صص ۴۱۳-۴۱۵).

۱. **سبک دلبستگی ایمن:** در اکثر تحقیقات این سبک دلبستگی حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد گزارش شده است. اطفالی که دارای سبک دلبستگی توأم با ایمنی شناخته می‌شوند، واکنش مثبتی به ملحق شدن دوباره به مادر شان نشان می‌دهند و یا حداقل واکنش منفی کمی نشان می‌دهند، آن‌ها وقتی مادر شان دوباره وارد اتاق می‌شود کوشش می‌کنند به او نزدیک شوند و می‌خواهند مادر آن‌ها را در در بغل بگیرد و به خودش بچسباند. آن‌ها حین جدایی از مادر ممکن گریه سر دهند و از وضعیت راضی نباشند؛ ولی حین بازگشت از حضور مادر لذت می‌برند. وقتی هم که مادر حضور دارد، از مادر به‌عنوان نقطه‌ای اتکایی استفاده می‌کنند و به چهار کنج اتاق و وسایل موجود در اتاق سر می‌زنند و به اکتشاف محیط با خاطر آسوده می‌پردازند (کاپلان، ۱۳۸۱، ص ۴۱۰).

۲. **سبک دلبستگی اجتنابی:** اطفال دارای این نوع سبک دلبستگی توجهی کمی به مادر شان یا فرد مورد دلبسته نشان می‌دهند، وقتی مادر حضور دارد توجهی به آن نمی‌کند و وقتی هم که مادر اتاق آزمایش را ترک می‌کند، چندان ناراحت نمی‌شوند و یا ناراحتی شان را فرد ناشناخته هم می‌تواند کنترل کند و به عبارتی فرد ناشناخته هم می‌تواند گریه او را آرام کند و او به آن اعتراضی ندارد. وقتی مادر دوباره بر می‌گردد باز هم کودک توجهی به آن نمی‌کند، برخی نیز هم در جهت تعامل با مادر و هم در جهت اجتناب از تعامل با او واکنش نشان می‌دهد. حدود ۲۰ درصد کودکان امریکایی در این طبقه جای می‌گیرند (اتکسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

۳. **سبک دلبستگی مضطربانه- دوسوگرا:** در طبقه کودکانی قرار دارد که وقتی مادر دوباره وارد اتاق می شود، در یک زمان هم تمایل به ارتباط از خود نشان می دهند و هم در برابر ارتباط با مادر از خود مقاومت نشان می دهند. به طور مثال اول گریه می کنند تا مادر او را در بغل بگیرد و وقتی در بغل مادر قرار می گیرد، خود را پیچ و تاب می دهند تا از او جدا شوند، بعضی کودکان هم به صورت منفعلانه از خود واکنش نشان می دهند، یعنی هم گریه می کنند؛ ولی سینه خیز به طرف مادر حرکت نمی کنند و حتی وقتی مادر به طرف شان حرکت می کنند آنان از خود مقاومت نشان می دهند. ۱۰ درصد از کودکان امریکایی در این طبقه دسته بندی می شوند (اتکسون و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

۴. **سبک دلبستگی آشفته یا بی نظم:** در این طبقه کودکانی را قرار می دهند که نمی توان واکنش آن ها را در سه طبقه گذشته طبقه بندی کرد. این کودکان رفتار شان متناقض است، به مادر نزدیک می شوند؛ ولی سعی می کنند به او نگاه نکنند یا وقتی مادر وارد می شود آرام می گیرند؛ ولی ناگهان دوباره شروع به گریه می کنند. برخی شان حتی از مادر خود می ترسند، نگران و افسرده به نظر می رسند، هورمون های معرف فشار روانی در آن ها بالا است و معمولاً کودکانی هستند که با آنان بد رفتاری شده و در تحقیقات میزان این طبقه حدود ۵ تا ۸ درصد گزارش شده است (کاپلان، ۱۳۸۱، ص ۴۱۲).

در تحقیقات زیادی ثابت شده است که دلبستگی با رشد بعدی اطفال در ارتباط است؛ به عنوان مثال در یک بررسی به نحوه کنار آمدن کودک با تجربه های چند سال بعد آن رابطه ای به دست آمد، در این بررسی به کودکان دو ساله یک سلسله مسایلی داده شد که حل آن مستلزم استفاده از ابزار بود. بعضی از مسایل در حد توان کودکان بود؛ ولی بعضی دیگر دشوارتر از توان شان در نظر گرفته شده بود، محققین قصد داشتند بدانند که کودکان دارای سبک های دلبستگی متفاوت در برابر حل مسایل دشوار چگونه پاسخ می دهند. معلوم شد که کودکانی که در ۱۲ ماهگی به عنوان دلبسته ایمن شناخته شده بودند، با پشتکار و اشتیاق به حل مسله ها می پرداختند، در برخورد با مساله ها گریه سر نمی دادند و عصبانی نمی شدند، بلکه از بزرگترهای دور و بر خود کمک می خواستند. اما کودکان که نایمن بودند به سادگی دچار خشم و ناکامی می شدند و رهنمودهای بزرگسالان را نادیده می گرفتند، از تلاش زود دست می کشیدند و تقاضای کمک هم نمی کردند (اتکسون و دیگران به نقل از ماتاس، آرن و سروف، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). علاوه براین، نظریه دلبستگی به علت نقشی که برای رویدادهای دوران کودکی و محرومیت مادرانه در ایجاد رفتار مجرمانه قابل است، جایگاهی خاصی در میان نظریه هایی دارد که به تبیین رفتار متخلفانه پرداخته اند (بابایی و دیگران، ۱۳۹۳). در مطالعه ای وقتی کودکان را تا اواسط کودکی شان دنبال کردند مشاهده شد که کودکان پرخاشگر همان هایی بودند که در ۱۸ ماهگی دلبستگی بی نظم داشتند، این در حالی بود که گوشه گیرها عمدتاً جز گروه دلبستگی اجتنابی بودند.

نتیجه قطعی این است که دلبستگی مضطربانه در دوران طفولیت با خطر بالای مشکلات رفتاری اجتماعی و هیجانی دوران کودکی رابطه دارد (کاپلان به نقل از لایونز، ۱۳۸۱، ص ۴۲۰). آلن و همکاران در تحقیق جامع دریافتند که بین سبک دلبستگی اضطرابی-دوسوگرا با تخلف در نوجوانان رابطه وجود دارد و از طرفی سبک دلبستگی اضطرابی-دوسوگرا به طور مستقیم با پرخاش‌گری و تخلف رابطه دارد (قانع و مرادی، ۱۳۹۹). یافته‌های زهرا شفیق پور و همکاران (۱۳۹۵)، در بررسی میزان پرخاش‌گری در انواع سبک‌های دلبستگی در بین نوجوانان ۱۵ تا ۱۷ سال نشان داد که افراد دارای سبک دلبستگی ایمن میزان پرخاش‌گری کمتری داشتند، نسبت به کسانی که دارای سبک دلبستگی اجتنابی و مضطرب بودند. هم‌چنان، بشارت و همکاران (۱۳۹۳)، در بررسی رابطه سبک دلبستگی با مکانیسم‌های دفاعی دریافتند که افرادی دارای سبک دلبستگی ایمن بیشتر از کسانی که دلبستگی نا ایمن (اجتنابی و دوسوگرا) داشتند از مکانیسم دفاعی رشد یافته استفاده می‌کردند؛ آزمودنی‌های دارای سبک دلبستگی نایمن بیش از آزمودنی‌های دارای سبک دلبستگی ایمن از مکانیسم دفاعی رشد نیافته و نوروتیک استفاده کردند و آزمودنی‌های دارای سبک دلبستگی نایمن دوسوگرا بیش از آزمودنی‌های نایمن اجتنابی از مکانیسم رشد نیافته و نوروتیک استفاده کردند.

میان سبک‌های دلبستگی نوجوانان عادی و متخلف تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. در بررسی مشهدی و محمدی (۱۳۸۸)، نشان داده شد که آزمودنی‌های متخلف بیش از آزمودنی‌های عادی دارای سبک‌های دلبستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) هستند. به علاوه بین گروه دختران و پسران نیز در سبک دلبستگی تفاوت معنادار به دست آمد. در همین راستا نتایج تحقیق قانع و مرادی (۱۳۹۹)، نشان داد که بین این دو گروه در سبک دلبستگی تفاوت معناداری وجود دارد. میانگین نمرات کودکان متخلف در سبک دلبستگی نایمن بالاتر از نوجوانان عادی و در سبک دلبستگی ایمن نمرات پایین‌تر نسبت به گروه نوجوانان عادی گرفته داشتند. علاوه بر این، یافته‌های زینالی و نادره زاده (۱۳۹۶). نشان داد که بین میانگین گروه‌ها از نظر سبک‌های والدینی مقتدر، مستبد و بی‌اعتنا و سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا تفاوت معناداری وجود دارد. در نتیجه سبک والدینی مقتدر و سبک دلبستگی ایمن دختران عادی بیشتر از دختران زندانی و سبک‌های والدینی مستبد و بی‌اعتنا و سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا دختران زندانی بیشتر از دختران عادی است.

در بررسی حقیقت منش و همکاران (۲۰۱۰)، میانگین نمرات گروه تجاوزگران جنسی در بُعد اضطراب دلبستگی به طور معنی‌داری از گروه عادی بیشتر است. بین دو گروه در بُعد اجتناب مربوط به دلبستگی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. هم‌چنین، نسبت تجاوزگران جنسی در سبک‌های دلبستگی نایمن به طور معنی‌داری از گروه عادی بیشتر است. بنابراین، افراد تجاوزگر جنسی دارای سطح بالایی

از اضطراب مربوط به دل‌بستگی اند که می‌تواند در سوق دادن آنان به سوی رفتارهای تعدی‌گرانه جنسی نقش داشته باشد.

نتایج تحقیق صلاح‌الدین و همکاران (۲۰۲۴)، نیز حاکی از رابطه مثبت بین سبک دل‌بستگی نایمن/اجتنابی با رفتار پرخاش‌گرانه است. در مطالعه حاجی‌علیانی و نوری (۱۴۰۰)، مشخص گردید نوجوانانی که دارای سبک دل‌بستگی نایمن دوسوگرا و اجتنابی بودند، رفتارهای قلدرانه بیشتری از خود نشان می‌دهند. هم‌چنین سبک فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه یکی از عوامل مهم ایجاد رفتارهای قلدرانه نوجوانان شناخته شد.

هم‌چنین، رابطه میان رفتار پرخاش‌گرانه با متغیرهای نوجویی، آسیب‌پرهیزی، پشت‌کار، دل‌بستگی اجتنابی و دل‌بستگی دوسوگرا دارای رابطه مثبت و معنی‌دار است (عظیم‌پور، نعمتی و حبیب (۲۰۲۰). عظیم‌پور و همکاران (۲۰۲۰)، در بررسی عوامل دیرپای شخصیتی (هوش، انواع خلق‌وخو و سبک‌های دل‌بستگی) در پیش‌بینی پرخاش‌گری دریافتند که سبک‌های دل‌بستگی دوسوگرا و اجتنابی و صفت خلق‌وخویی آسیب‌پرهیزی می‌توانند پرخاش‌گری را پیش‌بینی کنند.

در بررسی پژوهی‌نیا و همکاران (۱۳۹۳) رابطه میان سبک دل‌بستگی و افکار خودکشی، نتایج نشان داد که بین سبک دل‌بستگی دوسوگرا و افکار خودکشی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد، در حالی که بین سبک دل‌بستگی ایمن و اضطرابی با افکار خودکشی رابطه‌ای منفی معنی‌داری وجود دارد. علاوه‌براین، یافته‌های رحمانیان، زمانی و علی‌بازی (۱۳۹۴)، نشان داد که سبک دل‌بستگی اجتنابی در پیش‌بینی نگرش افراد به مواد نیز نقش دارد.

یافته‌های باقری و همکاران (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای که بین زندانیان ۱۵ تا ۳۰ سال انجام دادند، دریافتند که رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و نوع هویت معنادار است. زندانیان دارای سبک دل‌بستگی ایمن به ترتیب دارای پایگاه‌های هویت موفق و درحال تعلیق بودند، در صورتی که زندانیان با سبک دل‌بستگی نایمن بیشتر دارای پایگاه‌های هویت آشفته و زودرس بودند. در عین حال زندانیان زن بیشترین میزان دل‌بستگی را به مادر و زندانیان مرد بیشترین میزان دل‌بستگی را به همسالان داشتند. در بین زندانیان دارای سبک دل‌بستگی به مادر بیشترین درصد در پایگاه هویت زود رس، در بین زندانیان دارای سبک دل‌بستگی به پدر بیشترین درصد در پایگاه هویت آشفته و در بین زندانیان دارای سبک دل‌بستگی به همسالان بیشترین درصد در پایگاه هویت آشفته مشاهده گردید.

یافته‌های برجعلی، برشان و درتاج (۱۳۸۸) در بررسی نقش ترتیب تولد و سبک دل‌بستگی در وابستگی به مواد مخدر، نشان داد که ۷۱ درصد مصرف‌کنندگان فرزند وسط خانواده بوده و مصرف‌کنندگان

دارای سبک‌های دل‌بستگی اجتنابی و دوسوگرا درصد بیشتری از افراد نمونه را نسبت به مصرف‌کنندگان دارای سبک دل‌بستگی ایمن به خود اختصاص داده‌اند. در همین راستا یافته‌های ابوالمعالی، کیوان و آجیل چی (۱۳۹۳). نیز در بررسی رابطه مهارت حل مسئله اجتماعی براساس ترتیب تولد سبک‌های دل‌بستگی. نشان‌دهنده آن است که میانگین نمره‌های سبک دل‌بستگی اجتنابی فرزندان اول خانواده بالاتر از فرزندان آخر است. علاوه بر این، یافته‌های نادری و همکاران. (۱۳۹۳)، در بررسی رابطه سبک‌های دل‌بستگی مادر با سازگاری دانش‌آموزان با توجه به میزان تحصیلات والدین، نشان داد که با افزایش میزان تحصیلات، دل‌بستگی ایمن بیشتر می‌شود و سازگاری افزایش می‌یابد.

سبک‌های دل‌بستگی نا ایمن به‌طور معنی‌داری با انواع مختلف رفتارهای مجرمانه مانند توهین خشونت‌آمیز، خشونت جنسی، و رفتارهای متخلفانه رابطه دارد (لورا، ۲۰۲۰؛ ایما و دیگران، ۲۰۱۹ و جیمی و دیگران، ۲۰۲۰). افراد با سبک دل‌بستگی نا ایمن مانند سبک دل‌بستگی مضطرب یا اجتنابی، تمایل به نشان دادن سطح بلندی از رفتارهای مجرمانه داشته‌اند، در حالی که افراد با سبک دل‌بستگی ایمن تمایلی کمی به رفتارهای مجرمانه داشته‌اند (چلیسیا و دیگران، ۲۰۲۱ و تئودور، ۲۰۲۰). از سوی دیگر، بدرفتاری در طفولیت و سبک دل‌بستگی نا ایمن در بزرگسالی رابطه مستقیم با دستگیری‌های خشونت‌آمیز دارد و سبک دل‌بستگی مضطرب متغییر واسطه‌ای بین سؤ استفاده جسمی و خشونت بوده است (نینا، ۲۰۲۳). سبک دل‌بستگی مضطرب-دوسوگرا بین زندانی‌های با جرایم خشونت‌آمیز بیشتر بوده است (سایمن، ۲۰۱۸). در مطالعه‌ای دیگر، تجربه بدرفتاری در دوران طفولیت به‌طور مستقیم با دستگیری در اثر جرایم خشونت‌آمیز مرتبط بوده است. این تحقیق هم‌چنان نقش تقویت رابطه افرادی که مراقب طفل هستند را در پیش‌گیری از وقوع این‌گونه جرایم، و در نظر گرفتن سبک دل‌بستگی در مداخله‌های درمانی را مفید تلقی می‌کند (احمد و بیهقی، ۲۰۲۳). مطالعه‌ای دیگر روی ۱۰۰ نوجوان با رفتارهای ضد اجتماعی و اختلال روانی که بین ۱۵ تا ۱۸ سال سن داشتند، نشان داد که سبک دل‌بستگی ایمن در نوجوان‌ها رابطه مثبت با اعتماد به دیگران دارد، در حالی که نوجوان‌های با سبک دل‌بستگی مضطرب-اجتنابی دارای هیجان‌های منفی بیشتر و ساختار شناختی غیر انعطاف‌پذیر هستند (جوز و دیگران، ۲۰۱۶).

مراکز اصلاح و تربیت در صدد بازپروری و اصلاح نوجوانانی است که مرتکب اعمالی شده که از دید قانون جرم به حساب می‌آید. از این رو، لازم است تا سبک دل‌بستگی نوجوانان متخلف، که به‌عنوان یک عامل مهم در تخلف افراد شناخته شده است، مورد بررسی قرار گیرد و در صورت نیاز در صدد اصلاح و تغییر رفتار متخلفان در این مراکز برنامه‌ریزی‌های دقیق علمی صورت گیرد. از این رو، تحقیق حاضر با هدف دریافت سبک غالب دل‌بستگی در نوجوانان متخلف اجرا گردید. دانستن رابطه بین

رفتارهای مجرمانه و سبک دلبستگی می‌تواند به مداخله‌های و روش‌های برای پیشگیری از جرم به ما کمک کند و هم‌چنان، در بازپروری (اصلاح و تربیت مجدد) این افراد در زندان‌ها به ما کمک کند.

روش تحقیق

این تحقیق از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش توصیفی از نوع پیمایشی است و جامعه آماری این تحقیق را نوجوانان متخلف مرکز اصلاح و تربیت شهر کابل تشکیل می‌دهد. در این مرکز در سال ۱۴۰۰ به تعداد ۳۰۰ تن نوجوانان برای بازپروری نگهداری می‌شدند که به سبب ارتکاب اعمال غیر قانونی از ولایات مختلف کشور به این مرکز آورده شده بودند. از این‌که این افراد به لحاظ قانون بالغ به حساب نمی‌آیند و سن قانونی ۱۸ سال را تکمیل نکرده‌اند، در محل جدا از بزرگسالان نگهداری شده و با احکام ویژه مجازات می‌شوند. از میان ۳۰۰ تن در این تحقیق به تعداد ۱۷۰ تن با استفاده از جدول مورگان به‌عنوان نمونه انتخاب گردید. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب استفاده گردیده است. ابتدا مجموع نمونه تقسیم تعداد بلاک‌های موجود در این مرکز شده و سپس برای هر بلاک تعداد پرسش‌نامه‌های لازم در نظر گرفته شد. در مرحله دوم از میان این بلاک‌ها افراد به‌صورت تصادفی از اتاق‌ها انتخاب و به پرسش‌نامه‌ها پاسخ ارایه کردند. در تحقیق حاضر جهت گردآوری اطلاعات از پرسش‌نامه سبک دلبستگی کولینز و رید (۱۹۹۰)، (revised adult attachment) استفاده شده است. این پرسش‌نامه سه نوع سبک دلبستگی را می‌سنجد: ایمن، اجتنابی و اضطرابی که سبک دلبستگی اجتنابی و اضطرابی از جمله سبک دلبستگی نایمن به‌شمار می‌رود. طیف پاسخ‌گویی این پرسش‌نامه از نوع لیکریت است که از کاملاً مخالفم (۰) تا کاملاً موافق ام (۴) نمره‌گذاری شده است. قابل یادآوریست که در مواردی هم این طیف نمره‌گذاری به‌صورت معکوس نمره داده شده است که در آن صورت کاملاً مخالف (۴) و تا کاملاً موافق (۰) ارزش خواهد داشت. اعتبار این ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ در سه نمونه مختلف مساوی یا بیشتر از ۰٫۸۰ به‌دست آمده است (کولینز و رید به نقل از پاکدامن، ۱۳۸۰). در تجزیه و تحلیل اطلاعات از آزمون‌های تحلیل واریانس یک راه، آزمون تعقیبی ال. اس. دی. و هم‌چنان آزمون تی مستقل استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول ۱: متغیرهای جمعیت شناختی

متغیر	تکرار	فیصدی	مُد	تعداد
تحصیلات و والدین	۷۵	۴۴,۱		
با سواد			۱	۱۷۰
بی سواد	۹۵	۵۵,۹		
ترتیب تولد	۴۲	۲۴,۷		
اول			۲	۱۷۰
وسط	۶۵	۳۸,۲		
آخر	۶۳	۳۷,۱		
وضعیت اقتصادی	۵۹	۳۴,۷		
ضعیف			۲	۱۷۰
متوسط	۸۸	۵۱,۸		
خوب	۲۳	۱۳,۵		

به اساس جدول ۱ می توان گفت که بیشترین افراد در این بررسی والدین بی سواد داشته اند (۹۵ نفر از ۱۷۰ نفر). در ترتیب تولد نیز بیشترین پاسخ دهنده گان در این مطالعه فرزند وسط خانواده بوده اند (۶۵ نفر). در حالی که در متغیر جمعیت شناختی وضعیت اقتصادی اکثریت افراد در طبقه متوسط قرار داشته اند (۸۸) و از میان ۱۷۰ نفر ۵۹ نفر نیز وضعیت اقتصادی ضعیف و ۲۳ نفر وضعیت اقتصادی خوب داشته اند.

جدول ۲: میانگین سه سبک دلبستگی

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	کمترین نمره	بیشترین نمره
ایمن	۱۷۰	۱۰,۰۱	۳,۷۳	۱	۱۹
اجتنابی	۱۷۰	۱۰,۴	۴,۳۲	۰	۲۳
اضطرابی	۱۷۰	۱۲,۶۲	۵,۵۱	۲	۲۳

بر اساس جدول ۲، می توان گفت که در این تحقیق بیشترین میانگین مربوط به سبک دلبستگی نایمن می باشد. یافته ها نشان می دهد که در سبک دلبستگی نایمن بیشترین میانگین را سبک دلبستگی اضطرابی با (۱۲,۶۵) درصد و کمترین میانگین را سبک دلبستگی ایمن (۱۰,۰۱) درصد دارد. می توان چنین نتیجه گرفت که در نمونه حاضر نوجوانان متخلف بیشترین شان از سبک دلبستگی نایمن برخوردار اند.

جدول ۳: نتایج آزمون تی مستقل

مقدار تی	درجه آزادی	سطح معنی داری	میانگین	متغیر مستقل	متغیر وابسته
-۱,۰۳۹	۱۶۸	۰,۵	۱۰,۳۴	با سواد	ایمن
			۹,۷۴	بی سواد	
۱,۲۶	۱۶۹	۰,۲	۱۲	با سواد	اضطرابی
			۱۳	بی سواد	
-۱,۷۲	۱۶۸	۰,۰۰۸	۱۱,۰۴	با سواد	اجتنابی
			۹,۸۹	بی سواد	

براساس جدول ۳، یافته‌های آزمون تی مستقل نشان می‌دهد که تفاوت میانگین بین نوجوانانی که والدین باسواد داشته‌اند و نوجوانان که والدین بی‌سواد دارند تفاوت میانگین وجود دارد. در سبک دلبستگی ایمن نوجوانان دارای والدین باسواد دارای میانگین (۱۰,۳۴) درصد و نوجوانان دارای والدین بی‌سواد دارای میانگین (۹,۷۴) می‌باشد. به همین ترتیب، در سبک دلبستگی اضطرابی نیز میان میانگین نوجوانان دارای والدین بی‌سواد و نوجوانان دارای والدین با سواد تفاوت وجود دارد. به طوری که میانگین نوجوانان دارای والدین بی‌سواد (۱۳) درصد و میانگین نوجوانان دارای والدین با سواد (۱۲) درصد به دست آمده است. اما این تفاوت از لحاظ آماری معنی دار نیست.

جدول ۴: نتایج آزمون آنووا

متغیر	میانگین مجزوات	درجه آزادی	مقدار اف	سطح معنی داری
ایمن	۱۲	۱۶۷		
درون گروهی			۳,۶۹	۰,۰۲
میان گروهی	۵۰	۲		
اضطرابی	۳۰	۱۶۷		
درون گروهی			۰,۱۷	۰,۸
میان گروهی	۵	۲		
اجتنابی	۱۸,۷۹	۱۶۷		
درون گروهی			۰,۶۵	۰,۵
میان گروهی	۱۲,۲۵	۲		

جدول ۴، نشان دهنده نتایج تحلیل واریانس یک راهه است. براساس این یافته سبک دلبستگی ایمن در میان سایر سبک‌های دلبستگی با میانگین مجذورات درون گروهی (۱۲) و میان گروهی (۵۰) و با مقدار نمره اف (۳,۶۹) و در سطح معنی داری (۰,۰۲) معنی دار به دست آمده است. در سبک دلبستگی ایمن بین کسانی که فرزند اول یا آخر و یا هم فرزند وسط خانواده می‌باشند تفاوت میانگین وجود دارد. اما در سبک دلبستگی نایمن سطح معنی داری بالاتر از (۰,۰۵)، به دست آمده است که این تفاوت میانگین به لحاظ آماری معنی دار نیست.

جدول ۵: نتایج آزمون LSD

سبک دلبستگی	حد بالایی	حد پایینی	معنی داری	انحراف معیار	تفاوت میانگین
ایمن	اول	وسط	۰,۹۱۴۵	-۱,۹۵۹۹	۰,۴۷۴
	آخر	اول	۲,۶۶۰۴	-۰,۲۳۱۸	۰,۰۹۹
وسط	اول	آخر	۱,۹۵۹۹	-۰,۹۱۴۵	۰,۴۷۴
	آخر	اول	۳,۰۲۰۵	۰,۴۵۳۵	۰,۰۰۸
آخر	اول	وسط	۰,۲۳۱۸	-۲,۶۶۰۴	۰,۰۹۹
	وسط	آخر	-۰,۴۵۳۵	-۳,۰۲۰۵	۰,۰۰۸

جدول ۵، نتایج آزمون تعقیبی را نشان می‌دهد که در این میان بیشترین میانگین را فرزندان وسط خانواده با تفاوت میانگین (۱,۷) در صد از فرزند آخر و (۰,۵) در صد از فرزند اول دارد. این تفاوت میانگین در سطح معنی داری (۰,۰۰۸) به دست آمده است. در بین بقیه گروه گرچه تفاوت میانگین وجود دارد، ولی از لحاظ آماری معنی دار به دست نیامده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق که با هدف بررسی سبک غالب دلبستگی در نوجوانان متخلف انجام شد، نتایج نشان می‌دهد که میانگین سبک دلبستگی نایمن (۱۲,۶۲) در مقایسه با سبک دلبستگی ایمن (۱۰,۰۱)، در میان نوجوانان متخلف بالاتر می‌باشد. این یافته‌ها مبین آن است که در سبک دلبستگی نایمن بیشترین میانگین را سبک دلبستگی اضطرابی دارد. یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیقات مشهدی و محمدی (۱۳۸۸)، که آزمودنی‌های متخلف بیش از آزمودنی‌های عادی دارای سبک‌های دلبستگی نایمن هستند و یافته‌های قانع و مرادی (۱۳۹۹)، که کودکان متخلف در سبک دلبستگی نایمن بالاتر از نوجوانان عادی قرار داشتند و نیز با یافته‌های زینالی و نادره زاده (۱۳۹۶)، که سبک دلبستگی اجتنابی

و دوسوگرا دختران زندانی بیشتر از دختران عادی قرار داشت و با یافته‌های حقیقت منش و همکاران (۲۰۱۰)، در همسویی قرار دارد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان اذعان نمود که افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن، در کنترل رفتارهای هیجانی که زمینه‌ساز رفتارهای متخلفانه و ضد اجتماعی است دچار مشکل اند. نوجوانان دارای سبک دلبستگی ناایمن رفتارهای قلدرانه بیشتری از خود نشان می‌دهند حاجی علیانی و نوری (۱۴۰۰)، و رابطه مثبت بین سبک دلبستگی ناایمن با رفتارهای پرخاش‌گرانه وجود دارد صلاح الدین و همکاران، (۲۰۲۴). بنابراین، این افراد با قرار گرفتن در شرایط و موقعیت‌های اجتماعی، قادر به مدیریت هیجان‌های خود نیستند. این امر سبب ارتکاب به اعمال غیرقانونی و جرایم در این افراد می‌گردد. از این لحاظ دلبستگی ایمن با پرخاش‌گری و رفتار ضد اجتماعی رابطه منفی و دلبستگی ناایمن با پرخاش‌گری و رفتار ضد اجتماعی رابطه مثبت دارد (نادر زاده و زینالی (۱۳۹۵)). از سوی دیگر افراد با سبک دلبستگی ناایمن در اعتماد به دیگران نیز دچار مشکل می‌گردند و نمی‌توانند به دیگران اعتماد کنند. این بی‌اعتمادی نسبت به دیگران در نهایت منجر به این می‌شود که دیگران را به چشم دشمن ببینند و حس که یک فرد عادی نسبت به افراد دیگر دارد، در این افراد وجود ندارد. از این رو، این افراد در اقدام به اعمال خشن نسبت به افراد عادی بیشتر مستعد می‌گردند. به باور اریکسون (۱۹۶۳)، ایجاد حس اعتماد در کودک نقش مهمی در رشد شخصیت وی دارد و مبنایی برای رفع سایر بحران‌های روانی- اجتماعی است.

در خانواده‌های آشفته و نا بسامان که بین فرزند و والدین رابطه صمیمانه وجود ندارد، سبک دلبستگی ناایمن شکل می‌گیرد. افراد دارای سبک دلبستگی ناایمن با موقعیت‌های تنش‌زا نمی‌توانند خود را سازگار کنند و رفتار سازگارانه انجام دهند و این امکان وجود دارد که دست به رفتارهای پرخاش‌گرانه بزنند. رفتارهای پرخاش‌گرانه و عدم سازگاری با موقعیت‌های تنش‌زا ارتباط مستقیمی با تخلف دارد و از عوامل اصلی رفتار متخلفانه به‌شمار می‌آید (قانع و مرادی، ۱۳۹۹). در تخلف نوجوانان عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی نقش دارد. در این میان عوامل خانوادگی نقش ویژه و سهم بزرگی در پدید آوردن نوجوانان متخلف دارد. مسایلی مانند اختلاف پدر و مادر، تبعیض بین فرزندان، کمبود محبت، عدم حضور پدر در خانه، تخلف اعضای خانواده، نداشتن الگوی رفتاری مناسب، عدم درک فرزندان و غیره می‌تواند در خانه زمینه‌ساز تخلفات در نوجوانان شود (کریمیان، ۱۳۸۷).

یافته‌های این تحقیق نشان داد که تفاوت میانگین بین نوجوانانی که والدین باسواد داشته‌اند و نوجوانان که والدین بی‌سواد دارند وجود دارد؛ اما این تفاوت معنی‌دار به‌دست نیامد. در سبک دلبستگی ایمن نوجوانان دارای والدین باسواد دارای میانگین (۱۰،۳۴) درصد و نوجوانان دارای والدین بی‌سواد دارای

میانگین (۹,۷۴) می‌باشد. این یافته در همسویی با نتایج تحقیق نادری و همکاران (۱۳۹۳)، قرار دارد. سبک دلبستگی می‌تواند ارتباطی به سطح سواد والدین داشته باشد؛ در صورتی که والدین نقش و مسوولیت‌های خود را در قبال فرزندان به درستی درک نمایند؛ اما اکثر پدر و مادرها شیوه‌هایی را در تربیت فرزندان در پیش می‌گیرند که خود با آن شیوه‌های تربیت بزرگ شده‌اند. در بسیاری از موارد این مسأله می‌تواند بالای والدینی که از سطح تحصیل و سواد بالایی برخوردار هستند، تاثیرگذار باشد. نتایج این تحقیق نشان داد که بین ترتیب تولد در سبک دلبستگی تفاوت وجود دارد. هر چند میان سبک‌های دلبستگی ناایمن تفاوت معنی‌دار به‌دست نیامد؛ اما در سبک دلبستگی ایمن بین گروه‌ها تفاوت معنی‌دار به‌دست آمد. این تفاوت بین گروه‌ها نشان می‌دهد که فرزند وسط خانواده در سبک دلبستگی ایمن از میانگین بالای نسبت به فرزندان اول و آخر قرار دارد. این یافته با نتایج مطالعه‌ای برجعلی، برشان و درتاج (۱۳۸۸) و یافته‌های ابوالمعالی، کیوان و آجیل چی (۱۳۹۳) در همسویی قرار ندارد. در تبیین این مسأله می‌توان اذعان نمود که برخورد والدین و اعضای خانواده نسبت به همه فرزندان یکسان نمی‌باشد و تبعیض میان فرزندان به‌ویژه میان دختر و پسر و فرزند اول و آخر وجود دارد. این احتمال نیز وجود دارد که در برخی موارد تمام توجه والدین و محبت آن‌ها نصیب فرزند وسط خانواده شود، توجه به نیازهای فرزندان در حد متعادل می‌تواند در پرورش سبک دلبستگی ایمن نقش داشته باشد.

منابع

- اتکینسون، ریتال و دیگران. (۱۳۹۳)، زمینه ای روان شناسی هیلگارد، ترجمه محمد نقی برهانی و دیگران، تهران: انتشارات رشد.
- کاپلان، پل. (۱۳۸۱). سفر پر ماجرای کودک، ترجمه مهرداد فیروز بخت، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- برک، لورا. (۱۳۹۰). روان شناسی رشد (از لقا تا کودکی)، ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: ارسباران.
- سادوک، بنجامین. (۱۳۹۹). خلاصه ای روان شناسی کاپلان و سادوک، ترجمه مهدی گنجی. تهران: نشر ساوالان.
- شعیبی، فاطمه. (۱۳۹۲). دل بستگی و روابط اجتماعی. تهران: نشر دانیل.
- علی اکبر دهکردی، مهناز. (۱۳۹۵). روان شناسی رشد، تهران: دانشگاه پیام نور.
- ابوالمعالی، خدیجه، کیوان، لیلا، و آجیل چی، بیتا. (۱۳۹۳). رابطه مهارت حل مساله اجتماعی بر اساس ترتیب تولد سبک های دل بستگی. کنگره ملی آسیب شناسی خانواده.
- بابایی، انیسه، فتحی، کیهان و بابایی، عبدالرضایی. (۱۳۹۳). بررسی شیوه های فرزند پروری، سبک های دل بستگی و ساختار تعاملات خانواده به عنوان پیش بینی های تخلف در نوجوانان پسر شهرستان ساری. فصلنامه خانواده و تحقیق، شماره ۱۸ صص ۶۹-۸۹.
- برجعی، احمد، برشان، ادیبه، و درتاج، سمیه. (۱۳۸۸). بررسی نقش ترتیب تولد و سبک دل بستگی در وابستگی به مواد مخدر. نشریه اطلاعاتی نظم و امنیت انتظامی، ۲(۳)، ۱۲۷-۱۵۰.
- بشارت، محمد علی و همکاران. (۱۳۸۶). مقایسه سبک های دل بستگی بیماران مبتلا به اختلال های سوء مصرف مواد و افراد غیر مبتلا. مجله تحقیقی پوهنخی طی، شماره ۳، صص ۲۶۵-۲۷۱.
- بشارت، محمد علی و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سبک های دل بستگی و مکانیسم های دفاعی. مجله روان شناسی، شماره ۱۹: صص ۲۷۷-۲۸۹.
- پژوهی نیا، شیما و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سبک های دل بستگی با جسمانی سازی و اضطراب، مجله شفای خاتم، شماره چهارم، دوه ۱۱، صص ۸-۱.
- حاجی علیانی، وحید و نوری، وحیده. (۱۴۰۰). بررسی رفتارهای قلدرانه بر اساس سبک های فرزند پروری و دل بستگی: یک مطالعه مروری، مجله رویش روان شناسی، سال ۱۰ شماره ۵، صص ۱۹۶-۲۰۸.
- حقیقت منش، آقا محمدیان شعر باف، قبری هاشم آبادی و مهram. (۲۰۱۰). بررسی سبک ها و ابعاد دل بستگی بزرگسال در تجاوزگران جنسی و مقایسه آن با افراد عادی. تحقیق نامه مبانی تعلیم و تربیت (۱) ۱۱.
- رحمانیان، مهدیه، زمانی، مریم و علییازی، هوشنگ. (۱۳۹۴). رابطه بین سبک دل بستگی و نگرش به مواد: نقش تعدیل کننده ویژگی های شخصیت، فصلنامه اعتیاد پژوهی سوء مصرف مواد، سال دهم، شماره ۳۳، صص ۱۲۱-۱۳۴.
- زینالی، ع و نادر زاده، ح. (۲۰۱۶). مقایسه سبک های والدینی و سبک های دل بستگی دختران نوجوان زندانی با دختران نوجوان عادی استان آذربایجان غربی. زن و مطالعات خانواده ۹ (۳۳)، صص ۱۸۲-۱۶۳.

شفیع پور، زهرا و همکاران. (۱۳۹۵). پرخاش‌گری در انواع سبک‌های دلبستگی در نوجوانان. مجله پرستاری و مامایی جامع‌نگر، شماره ۸۱: صص ۵۵-۶۴.

عظیم پور، نعمتی هابیل، هادیان فرد، و حبیب. (۲۰۲۰). پیش‌بینی پرخاش‌گری محصلان براساس هوش، خلق‌وخو و دلبستگی. تحقیقات روان‌شناسی اجتماعی ۱۰ (۳۷)، ۶۵-۸۶.

فتحی آشتیانی، مینا؛ شیخ‌الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۸). رابطه بین سبک دلبستگی و بهزیستی روان‌شناختی: نقش واسطه‌ای انعطاف‌پذیری شناختی. مجله روان‌شناسی، شماره ۲، صص ۱۳۴-۱۴۷.

قانع، پریسا و مرادی، عادل. (۱۳۹۹). مقایسه سبک‌های دلبستگی، ناگویی خلقی و رفتارهای پرخاش‌گرانه نوجوانان متخلف و عادی. مجله مطالعات ناتوانی، (۱۰)، ۴، صص ۱-۵.

لطفی زاده، مسلم. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین سبک دلبستگی و صفات شخصیتی با تاب‌آوری دانش‌آموزان مقطع پیش پوهنتونی شهر بشارگرد. پایان‌نامه ماستری رشته روان‌شناسی گرایش تربیتی. دیپارتمنت روان‌شناسی، پوهنتون آزاد اسلامی.

مشهدی، علی و محمدی، محسن. (۱۳۸۸). مقایسه سبک‌های دلبستگی در نوجوانان عادی و متخلف. ملاعات تربیتی و روان‌شناسی پوهنتون مشهد. دوره دهم، شماره ۳، صص ۱۲۷-۱۴۰.

نادری، سوده، باقری، مسعود، دره کردی، علی، و ساردویی، علیرضا. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی مادر با سازگاری دانش‌آموزان با توجه به میزان تحصیلات والدین. شخصیت و تفاوت‌های فردی، (۵)، ۳-۱۰۵، ۱۲۳.

نجانان طوسی، طیبه، طالبیان شریف، جعفر و عبد خدایی. (۱۳۹۸). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و سبک‌های فرزندپروری با میانجی‌گری رفتارهای پرخطر بر کیفیت زندگی دختران فراری. فصلنامه ایده‌های نوین روان‌شناسی (۳)، ۷ صص ۱-۱۴.

Saladino, V., Fusco, A., Castellani, L., Calaresi, D., & Verrastro, V. (2024). Aggressive behavior among Italian justice-involved juveniles: the impact of attachment, discipline, and moral disengagement. *Psychology, Crime & Law*, 1-17.

Azimpour, A., Nemati Habil, F., & Hadianfard, H. (2020). Predicting the university student's Aggression according to Intelligence, Temperament and Attachment. *Social Psychology Research*, 10(37), 65-86.

Laura, Simane-Vigante., Irina, Plotka., Nina, Blumenau. (2020). The Relationship between Implicit and Explicit Attitudes towards Criminal Violence and Attachment Styles. doi: 10.22616/REEP.2020.018

Emma, Rouchy., Mathieu, Garcia., Grégory, Michel. (2019). De l'attachement au crime : une revue systématique des relations entre styles d'attachement et nature du passage à l'acte criminel. *Annales médico-psychologiques*, doi: 10.1016/J.AMP.2019.09.006

Jamie, Yoder., Melissa, D., Grady., Adam, Brown., Rebecca, Dillard. (2020). Criminogenic Needs as Intervening Factors in the Relation Between Insecure Attachments and Youth Sexual Violence. *Sexual Abuse: A Journal of Research and Treatment*, doi: 10.1177/1079063218821108

- Chelsea, M., Spencer., Brooke, M., Keilholtz., Sandra, M., Stith. (2021). The Association between Attachment Styles and Physical Intimate Partner Violence Perpetration and Victimization: A Meta-Analysis. *Family Process*, doi: 10.1111/FAMP.12545
- Theodoros, Papagathonikou. (2020). The Relationship between Attachment and Criminal Psychopathy: A systematic Review. doi: 10.26386/OBRELA.V3I1.174
- Nina, Papalia., Cathy, Spatz, Widom. (2023). Do insecure adult attachment styles mediate the relationship between childhood maltreatment and violent behavior?. *Development and Psychopathology*, doi: 10.1017/S0954579422001468
- Laura, Simane-Vigante., Irina, Plotka., Nina, Blumenau. (2018). Research of the Relationship of Criminal Violence, Adult Attachment Styles and Personality Traits of Violent Male Offenders. doi: 10.22616/REEP.2018.015
- Achmad, Prabu, Riza, Baihaqi. (2023). Do insecure adult attachment styles mediate the relationship between childhood maltreatment and violent behavior?. *Development and Psychopathology*, doi: 10.1017/s0954579422001468
- José, Carlos, Celedón, Rivero., María, Elena, Cogollo., Beatriz, Barón, García., Massiel, Miranda, Yáñez., Plutarco, Martínez, Bustos. (2016). Attachment styles in a group of young people with antisocial and psychopathic traits. doi: 10.15665/RE.V14I1.675